

بررسی جایگاه روحانیت در دفاع مقدس در گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام علی شیرازی، نماینده سابق ولی فقیه در نیروی قدس سپاه

روحانیت میدان‌دار جهاد



■ آیا پیش آمده بود که در منطقه‌ای روحانی شهید بشود و جای خالی آن روحانی احساس شود؟

ما ۲ تا بحث داریم؛ اینکه جای خالی احساس بشود، جای خالی هر شهیدی احساس می‌شود. وقتی شهید می‌میی شهید می‌شود، نبودش سخت است. شهید نقی‌پور که به شهادت رسید- معاونت فرهنگی تیپ زرهی ذوالفقار- نبودش سخت بود. آقای اکبرزاده که شهید شد- از لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب قم- نبودش سخت بود. شهید بهشتی شهید شد، شهید باهنر شهید شد، شهید مطهری، مدنی، دستغیب، اشرفی‌اصفهانی، صدوقی، نبود اینها محسوس بوده؛ این یک بحث است. اما بحث دیگر این است که به اعتقاد من برای بقای انقلاب این خون‌ها ضروری است. خون شهید سلیمانی وقتی ریخته می‌شود، دشمن می‌خواهد انقلاب از بین برود اما ضمانت انقلاب با خون شهداست. حضور مردم در صحنه بیشتر می‌شود و نگاه مردم به سمت انقلاب در اوج تحریم و تهدید و در حالی که دشمن داخلی و خارجی دارند کار می‌کنند و می‌گویند مردم از نظر اقتصادی زیر فشار هستند و دارند از انقلاب جدا می‌شوند، می‌روند و در تشییع جنازه شهید سلیمانی در میدان اعلام می‌کنند که تا پای جان پای انقلاب هستند. من نگاه می‌کنم هیچ خونسی که به زمین ریخته می‌شود بی حکمت نیست هر شهیدی که پرچمش روی زمین می‌افتد، این پرچم روی زمین نمی‌ماند و دیگران آن را بلند می‌کنند و دشمن نمی‌تواند انقلاب را شکست بدهد،

بلکه این شهادت‌ها عامل سرعت می‌شود. اینطور نیست که مثلا ما در میدان جنگ بگوییم فلانی شهید شد و همه چیز تمام شد. من همیشه گفته‌ام پیغمبر اسلام از دنیا رفتند ولی اسلام ماند. امام حسین(ع) و یاران امام حسین شهید شدند، بهترین نیروهای عصر امام حسین شهید شدند ولی امروز اگر این صحنه‌های عاشورا نبود، اسلام هم نبود. بنه! بود امام حسین خیلی سخت است اما خدا پرچم امام حسین را سپرد به دست امام سجاده(ع). شما نگاه کنید در لشکر امام حسین وقتی یک نفر شهید می‌شد، پرچم را دیگری در دست می‌گرفت. وقتی شهید می‌شدی در قرارگاه شهید می‌شود، نفر بعدی پرچم را در دست می‌گیرد. احتمال دارد که بگوییم این فرد با آن فرد در بعضی جاها فاصله‌هایی دارد ولی در مجموع خدا این حرکت را به ستمی هدایت می‌کند که باید. امام از دنیا رفت، پرچم را خدا داد به دست رهبر معظم انقلاب و ایشان مثل امام پرچم را در دست گرفتند و رهبری کردند. این شوخی نیست. من همیشه می‌گویم که ائمه جمعه امام چه کسانی بودند؟ آقا در تهران امام جمعه بودند. شهید صدوقی و شهید مدنی و دستغیب و اشرفی‌اصفهانی بودند. اینها ائمه جمعه امام بودند. همین کسانی که امام جمعه امام بودند، خیلی‌های‌شان از شاگردان امام بودند و امام را به عنوان یک استاد و یک خورشید نگاه می‌کردند. رهبر معظم انقلاب روزی که به رهبری منصوب شدند، خیلی از این آقایان نبودند و بعضی‌ها هم نگاه می‌کردند و خودشان را آقا بالاتر می‌دیدند، بالاتر نبودند ولی می‌دیدند، کار دوران حضرت علی(ع) از زمان حیات پیغمبر(ص) خیلی سخت‌تر بود. کار دوران آقا هم خیلی سخت‌تر از زمان حیات بودند. امام بود ولی حضرت آقا به زیبایی مدیریت کردند. این انقلاب باید ماند. اینطور نبود که ما در جنگ توی سر خودمان بزنیم که فلان فرمانده لشکر رفت حالا چه کنیم؟ مشخص بود که اگر فلانی رفت چه کسی باشد و بعد از او فرماندهی کند. در گردان‌ها و در تیپ هم همین‌طور بود. گاهی در یک عملیات اتفاق می‌افتاد

۳ فرمانده گردان شهید می‌شدند. یکی شهید می‌شد و نفر دوم فرمانده می‌شد و او به شهادت می‌رسید و نفر سوم به فرماندهی می‌رسید.

و آن جبهه و آن محور شکست نخورد. همه عقب‌نشینی کردند و این روحانی ماند و دیگران وقتی دیدند یک روحانی هنوز ایستاده و دارد می‌جنگد، آنها هم برگشتند. این نقش روحانیت در سوریه است. هم در فاطمیون و هم در بین زبیبیون از این داستان‌ها بسیار است. ■ این ارادات زیاد و شوقی که ززمندگان نسبت به روحانیون داشتند از کجا نشأت می‌گرفت؟ یک نمونه را اشاره کردید که صحبت با عمل یکی بود و در میدان حضور داشتند. می‌خواهم بفرمایید که نگاه به چه سمتی بود؟

ما اگر نگاه کنیم به دوران انقلاب، چه چیزی مردم را به امام وصل می‌کرد؟ وجه مشترک امام و مردم چه بود؟ دین. دین به ما می‌گفت باید تابع امام باشیم، ایشان مرجع تقلید و شامست و دستوری می‌دهد، باید اطاعت کنید. دین به ما می‌گوید امام ولی فقیه است و ولی فقیه حتما نباید ولی فقیه باشد. اگر تشکیلات حکومتی یک تشکیلات حکومتی باشد که هدف بود، جنگیدن علیه صدام و از جمهوری اسلامی یک هدف است، دفاع از اسلام یک هدف است. دشمن هر چه تلاش کند که بخواهد این وحدت را به تفرقه مبدل کند، نمی‌تواند. شما نگاه کنید، همین حرکتی را که اخیرا شکل گرفت؛ شهید اصلائی و شهید دارایی، اینجا شهید شدند، آقای پاکدامن جانابز و از روحانیت حمایت و ضارب را محکوم کردند. دشمن چه می‌خواست؟ می‌خواست بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کند ولی وحدت را عمیق‌تر کرد. پس نتیجه می‌گیریم خدا همه‌کاره است و همه‌کاره هم بوده است و خواهد بود. دشمن هرچه تلاش کند نتیجه عکس می‌گیرد، چون این وحدت از شهادت علمای شیعه و سنی سرچشمه گرفته، از شهادت اقشار مختلف ایرانی شکل گرفته و امروز پیوند خورده و شهادت ملیت‌ها هم دخیل شده است؛ افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان، یمن، بحرین، سوریه، اندونزی و مالزی و جاهای دیگر و این گسستگی نیست و روحانیت محکب‌تر از دپروز در صحنه است؛ همان حضوری را که در جنگ داشت، در جبهه سوریه هم دارد. شما نگاه کنید ما چقدر طلبه در جنگ با داعش داشتیم. بیست و چند روحانی که بعضی‌ها مثل دوران جنگ می‌رفتند و لباس را درمی‌آوردند و با عنوان رزمی می‌رفتند؛ شهید صدرزاده طلبه بود، شهید یختی ۲ برادر بودند که شهید شدند، یکی از این ۲ برادر طلبه بود. اینجا جزو آثار طلبه‌ها نیامده. نخستین شهید مدافع حرم، شهید المامیری، از روحانیون بارز بود. در حوزه علمیه قم درس کفایه می‌داد، در حد اجتهاد بود. این خیلی مهم است که یک روحانی در سطح اجتهاد وارد میدان شود. ما طلبه داشتیم که درس خارج در قم می‌داد و در میدان جنگ سوریه حضور پیدا کرد و مؤثر بود. در دوران جنگ در جبهه بود و اسیر شد، بعد آمد در قم استاد درس خارج شد، درس خارج می‌داد و رفت سوریه، هنوز هم زنده است، یعنی در این حد روحانیت در جنگ علیه داعش حضور داشت. این فقط آمار ایرانی‌هاست. بیش از این، ما طلبه افغانستانی شهید داریم. ۹ تا ۱۰ نفر روحانی پاکستانی شهید دادیم. بیش از ۱۴۰ شهید عراقی داریم که روحانی عراقی بودند که در جنگ با داعش در سوریه و عراق به شهادت رسیدند. شهید روحانی لبنانی داریم. از تمام کشورها ما در سوریه شهید داریم.

ما روحانی داریم در جبهه سوریه که بعضی خاطرات تبدیل به کتاب شده و بعضی هنوز کتاب نشده که باید این خاطرات جمع‌آوری و ثبت شود. ما در جبهه سوریه روحانی داشتیم که این روحانی محوری را که داعش حمله کرده بود و می‌خواست به سقوط بکشاند، حفظ کرد و روحانی می‌دانییم. همه علمای اهل سنت ایران رهبر خودشان را ولی فقیه و حضرت آقا می‌دانند و در جنگ شرکت می‌کنند. در سوریه شرکت می‌کنند. در هر فتنه‌ای که در داخل کشور خواهد شکل بگیرد شما دیده‌اید که حضور پیدا می‌کنند و فتنه را خنثی می‌کنند. دشمن از این بدش می‌آید، دشمن می‌خواهد کمر انقلاب بشکند و هر چه این زنجیر به هم مرتبط‌تر باشد و اقشار به هم نزدیک‌تر باشند، دشمن ناراحت‌تر است و ما باید این را پررنگ کنیم. یکی از کارهای کنگره شهادی روحانیت باید همین باشد که هست. ما چه علمای داشتیم از اهل سنت که اینها فدایی انقلاب شدند؛ در سیستان و بلوچستان داریم، در کردستان داریم، در هرمزگان داریم و در گلستان داریم، در خوزستان داریم. خون شیعه و سنی برای دفاع از اسلام در یک سرزمین ریخته شده است. دشمن نمی‌تواند اتحاد بین شیعه و سنی را بشکند. اتحادی که با شهادت پیوند خورده، شکستی نیست؛ اتحادی که با تحمل سختی‌ها در یک میدان و یک هدف ایجاد شده است. جنگیدن علیه صدام یک هدف بود، جنگیدن علیه داعش یک هدف بود، دفاع از جمهوری اسلامی یک هدف است، دفاع از قرآن یک هدف است. دشمن هر چه تلاش کند که بخواهد این وحدت را به تفرقه مبدل کند، نمی‌تواند. شما نگاه کنید، همین حرکتی را که اخیرا شکل گرفت؛ شهید اصلائی و شهید دارایی، اینجا شهید شدند، آقای پاکدامن جانابز و از روحانیت حمایت و ضارب را محکوم کردند. دشمن چه می‌خواست؟ می‌خواست بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کند ولی وحدت را عمیق‌تر کرد. پس نتیجه می‌گیریم خدا همه‌کاره است و همه‌کاره هم بوده است و خواهد بود. دشمن هرچه تلاش کند نتیجه عکس می‌گیرد، چون این وحدت از شهادت علمای شیعه و سنی سرچشمه گرفته، از شهادت اقشار مختلف ایرانی شکل گرفته و امروز پیوند خورده و شهادت ملیت‌ها هم دخیل شده است؛ افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان، یمن، بحرین، سوریه، اندونزی و مالزی و جاهای دیگر و این گسستگی نیست و روحانیت محکب‌تر از دپروز در صحنه است؛ همان حضوری را که در جنگ داشت، در جبهه سوریه هم دارد. شما نگاه کنید ما چقدر طلبه در جنگ با داعش داشتیم. بیست و چند روحانی که بعضی‌ها مثل دوران جنگ می‌رفتند و لباس را درمی‌آوردند و با عنوان رزمی می‌رفتند؛ شهید صدرزاده طلبه بود، شهید یختی ۲ برادر بودند که شهید شدند، یکی از این ۲ برادر طلبه بود. اینجا جزو آثار طلبه‌ها نیامده. نخستین شهید مدافع حرم، شهید المامیری، از روحانیون بارز بود. در حوزه علمیه قم درس کفایه می‌داد، در حد اجتهاد بود. این خیلی مهم است که یک روحانی در سطح اجتهاد وارد میدان شود. ما طلبه داشتیم که درس خارج در قم می‌داد و در میدان جنگ سوریه حضور پیدا کرد و مؤثر بود. در دوران جنگ در جبهه بود و اسیر شد، بعد آمد در قم استاد درس خارج شد، درس خارج می‌داد و رفت سوریه، هنوز هم زنده است، یعنی در این حد روحانیت در جنگ علیه داعش حضور داشت. این فقط آمار ایرانی‌هاست. بیش از این، ما طلبه افغانستانی شهید داریم. ۹ تا ۱۰ نفر روحانی پاکستانی شهید دادیم. بیش از ۱۴۰ شهید عراقی داریم که روحانی عراقی بودند که در جنگ با داعش در سوریه و عراق به شهادت رسیدند. شهید روحانی لبنانی داریم. از تمام کشورها ما در سوریه شهید داریم.

که گرایش به وهابیت پیدا کرده باشند و بپرازه بروند اما ما اینها را استثنا می‌دانیم. همه علمای اهل سنت ایران رهبر خودشان را ولی فقیه و حضرت آقا می‌دانند و در جنگ شرکت می‌کنند. در سوریه شرکت می‌کنند. در هر فتنه‌ای که در داخل کشور خواهد شکل بگیرد شما دیده‌اید که حضور پیدا می‌کنند و فتنه را خنثی می‌کنند. دشمن از این بدش می‌آید، دشمن می‌خواهد کمر انقلاب بشکند و هر چه این زنجیر به هم مرتبط‌تر باشد و اقشار به هم نزدیک‌تر باشند، دشمن ناراحت‌تر است و ما باید این را پررنگ کنیم. یکی از کارهای کنگره شهادی روحانیت باید همین باشد که هست. ما چه علمای داشتیم از اهل سنت که اینها فدایی انقلاب شدند؛ در سیستان و بلوچستان داریم، در کردستان داریم، در هرمزگان داریم و در گلستان داریم، در خوزستان داریم. خون شیعه و سنی برای دفاع از اسلام در یک سرزمین ریخته شده است. دشمن نمی‌تواند اتحاد بین شیعه و سنی را بشکند. اتحادی که با شهادت پیوند خورده، شکستی نیست؛ اتحادی که با تحمل سختی‌ها در یک میدان و یک هدف ایجاد شده است. جنگیدن علیه صدام یک هدف بود، جنگیدن علیه داعش یک هدف بود، دفاع از جمهوری اسلامی یک هدف است، دفاع از قرآن یک هدف است. دشمن هر چه تلاش کند که بخواهد این وحدت را به تفرقه مبدل کند، نمی‌تواند. شما نگاه کنید، همین حرکتی را که اخیرا شکل گرفت؛ شهید اصلائی و شهید دارایی، اینجا شهید شدند، آقای پاکدامن جانابز و از روحانیت حمایت و ضارب را محکوم کردند. دشمن چه می‌خواست؟ می‌خواست بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کند ولی وحدت را عمیق‌تر کرد. پس نتیجه می‌گیریم خدا همه‌کاره است و همه‌کاره هم بوده است و خواهد بود. دشمن هرچه تلاش کند نتیجه عکس می‌گیرد، چون این وحدت از شهادت علمای شیعه و سنی سرچشمه گرفته، از شهادت اقشار مختلف ایرانی شکل گرفته و امروز پیوند خورده و شهادت ملیت‌ها هم دخیل شده است؛ افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان، یمن، بحرین، سوریه، اندونزی و مالزی و جاهای دیگر و این گسستگی نیست و روحانیت محکب‌تر از دپروز در صحنه است؛ همان حضوری را که در جنگ داشت، در جبهه سوریه هم دارد. شما نگاه کنید ما چقدر طلبه در جنگ با داعش داشتیم. بیست و چند روحانی که بعضی‌ها مثل دوران جنگ می‌رفتند و لباس را درمی‌آوردند و با عنوان رزمی می‌رفتند؛ شهید صدرزاده طلبه بود، شهید یختی ۲ برادر بودند که شهید شدند، یکی از این ۲ برادر طلبه بود. اینجا جزو آثار طلبه‌ها نیامده. نخستین شهید مدافع حرم، شهید المامیری، از روحانیون بارز بود. در حوزه علمیه قم درس کفایه می‌داد، در حد اجتهاد بود. این خیلی مهم است که یک روحانی در سطح اجتهاد وارد میدان شود. ما طلبه داشتیم که درس خارج در قم می‌داد و در میدان جنگ سوریه حضور پیدا کرد و مؤثر بود. در دوران جنگ در جبهه بود و اسیر شد، بعد آمد در قم استاد درس خارج شد، درس خارج می‌داد و رفت سوریه، هنوز هم زنده است، یعنی در این حد روحانیت در جنگ علیه داعش حضور داشت. این فقط آمار ایرانی‌هاست. بیش از این، ما طلبه افغانستانی شهید داریم. ۹ تا ۱۰ نفر روحانی پاکستانی شهید دادیم. بیش از ۱۴۰ شهید عراقی داریم که روحانی عراقی بودند که در جنگ با داعش در سوریه و عراق به شهادت رسیدند. شهید روحانی لبنانی داریم. از تمام کشورها ما در سوریه شهید داریم.

■ درباره حضور اهل سنت در دفاع مقدس اگر خاطره‌های دارید بفرمایید.

من در دوران جنگ، سال ۶۱ در سقر بودم. می‌رفتم و با ارتباط داشتیم با علمای اهل سنت و بحث حمایت‌شان از رزمندگان و انقلاب و امام. ما در نماز جمعه آنها شرکت می‌کردیم و آنها سنیاه می‌آمدند، چه در سسقر و بوناک و چه سسندج و جاهای دیگر که ما می‌رفتم.

بعد از جنگ هم بگویم که به هر حال ما تعدادی افراد شهید داریم که شهادی دوران جنگ با داعش هستند. ما در سوریه شهید اهل سنت ایرانی داریم. از اهل سیستان و بلوچستان، از ااهدان و ایرانشهر؛ پس اهل تسنن هم در جنگ با صدام حضور داشتند و

هم در جنگ سوریه حضور داشتند؛ به عنوان نبویون در جنگ با داعش حضور داشتند. شیعه سیستان و بلوچستانی بود و اهل سنت هم بود. در جنگ هم همین‌طور بود و اینطور نبود که بگوییم گردان همه شیعه هستند، بلکه اهل تسنن هم ما داشتیم.

این وحدت فراتر از وحدت بین شیعه و سنی بود، حتی وحدت بین شیعه و شیعه و قومیت‌های مختلف بود. وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم در جنگ طرفدار این حزب بودند و طرفدار آن حزب هم بودند. طرفدار این فرد هم بودند و طرفدار آن فرد هم بودند. در بعضی شهرها و بعضی استان‌ها روحانی‌ها هم طیف‌بندی بودند و طرفدار این روحانی هم بود و طرفدار آن روحانی هم بود. کرد بود، لمر بود، بلوچ بود، ترک بود، فارس بود، عرب بود... از اول انقلاب در هر میدانی همین بود و در میدان جنگ هم همین بود. شما در جنگ سوریه نگاه کنید؛ پاکستانی بود، افغانستانی بود، لبنانی بود، عراقی بود... عراقی می‌آمد در سوریه علیه داعش می‌جنگید، آن هم زمانی که داعش در خود عراق هم حضور داشت ولی او می‌آمد و از حرم حضرت زینب(س) دفاع می‌کرد. دشمن از این خیلی خوشش نمی‌آمد و این نگاه را زبرد سر روحانیت می‌دیدند و در رأس آن هم ولایت فقیه که دپروز امام بودند و امروز رهبر معظم انقلاب. روحانیت در این اتصال بین اقشار مختلف نقش داشت. روحانیت سنی هم نقش داشت. کنفرانس بیداری اسلامی بود. یکی از علمای سنی اهل سوریه و یکی از علمای سنی اهل افغانستان آمدند پشت تریبون؛ اعلام کردند و گفتند شما خیال نکنید ولی فقیه مال شمامست، ولی فقیه مال ما هم هست. عالم سنی افغانستانی آند سخنرانی کرد و گفت شیعه با ولایت فقیه مشکلیش را در جهان امروز حل کرده و ما اگر بخواهیم مشکل خودمان را در جهان امروز حل کنیم و استقلال کشورمان را حفظ کنیم و دشمن را بیرون کنیم، هیچ راهی نداریم مگر اینکه بیاییم زیر چتر ولایت فقیه.

نه امروز، بلکه از اول انقلاب، عالم سنی هم امام را ولی فقیه خودش می‌دانست. امروز علمای اهل سنت، البته خیلی کم و به ندرت ممکن است کسانی باشند

گروه سیاسی؛ دفاع مقدس را می‌توان جلوه‌ای از همدلی و همراهی تمام آحاد مردم ایران و اقشار و طبقات مختلف در دفاع از تمامیت ارضی کشور و آرمان‌های انقلاب اسلامی به حساب آورد. یکی از اقشاری که نقشی محوری در عرصه جهاد و شهادت داشته، یقینا روحانیون و طلابی بوده‌اند که جامه رزم به تن کرده و راهی جبهه‌های جنگ شدند. با تمام ایثار و فداکاری‌هایی که از سوی روحانیون در دفاع مقدس شاهد بوده‌ایم اما کمتر زمانی پیش آمده است که پژوهشگران واصحاب رسانه به بررسی ابعاد حضور روحانیون در جبهه‌های جنگ بپردازند. با این حال این هفته قرار است کنگره ۴ هزار شهید روحانی با حضور رئیس‌جمهور برگزار شود. به همین بهانه با حجت‌الاسلام علی شیرازی، نماینده سابق ولی فقیه در نیروی قدس سپاه درباره نقش روحانیت در دفاع مقدس به گفت‌وگو پرداختیم.

■ عمده‌ترین نقش روحانیت در دوران دفاع مقدس چه بوده است؟

اگر به دوران جنگ ۸ ساله بازگردیم، باید نقش روحانیت را در چند جا مدنظر قرار دهیم. اول اعزام؛ اگر نیروها به جبهه‌ها اعزام شدند به خاطر سخن و بیان ائمه محترم جمعه، نمایندگان حضرت امام و روحانیون حوزه‌های علمیه بود که نقش بسزایی داشتند. هم عظمت حرکت جهادی را ترسیم کردند و هم نیاز زمان را مرور کردند و جا انداختند تا مسیر جمعیت جوانان به سوی جبهه سرازیر شوند. شما اگر دوران جنگ را مدنظر قرار دهید، خیلی از جوان‌ها می‌آمدند و می‌گفتند به ما اجازه نمی‌دهید برویم جبهه، پس چرا قاسم‌بن‌الحسن ۱۳ ساله با علی‌اکبر ۱۸ساله رفتند. این نمونه‌ها را مطرح می‌کردند و درخواست داشتند بروند جبهه. داستان حضرت قاسم و داستان حضرت علی‌اکبر و داستان جوانان در جنگ‌های صدر اسلام و جنگ عاشورا را چه کسی برای آنها ترسیم کرده بود؟ روحانیت ترسیم کرده بود. این نقش‌پذیری، از گفتار روحانیت است. عظمت جهاد را روحانیت ترسیم می‌کند و کسانی که مرتبط با روحانیت هستند و باید بگوییم اساتید دین می‌آیند و تاریخ اسلام را تبیین می‌کنند، افرادی که از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه و احادیث مرور می‌کنند و جوان، از زن و مرد، عاشق حضور در جبهه و حمایت از رزمندگان می‌شود و این عشق در وجودشان شعلوره می‌شود.

دوم، وقتی در جبهه می‌آیند، روحانیت در پشت جبهه اینها را ترغیب می‌کند، خواسته مردم از روحانیت این است که در میدان عمل، گفتار خودش را عملی و اجرایی کنند. ما حدیث داریم؛ علم بدون عمل، علم نیست. در تعریف علم اولیسا می‌فرمایند و حضرت علی می‌فرمایند علم، یعنی چیزی که انسان را در مسیر عمل به دستورات الهی به حرکت درآورد. عالم دین وقتی مردم را تشویق و ترغیب می‌کند برای حضور در میدان

جنگ، خودش باید پیش‌نابا باشد. لذا ما وقتی در دوران جنگ ۸ ساله وارد میدان می‌شویم، حضور روحانیت را در میدان می‌بینیم.

■ حضور روحانیت در جبهه‌های جنگ به‌طور آمارها چگونه بوده و این حضور در نسبت با سایر اقشار جامعه چطور بوده است؟

اگر ما آمار روحانیت در لشکر ثارالله را لحاظ کنیم، نسبت به آمار نیروهای مردمی، قابل مقایسه نیست، فاصله زیاد است، همان‌طور که در کشور زیاد است اما اگر درصدی حساب کنیم، روحانیت چندین برابر دیگر اقشار مردم شهید داده است. مجروحان هم باید اضافه شود و اسرا هم اضافه شوند. همچنین روحانیونی بودند که از اول جنگ از سال ۵۹ تا پایان جنگ در گردان‌ها حضور داشتند.

در ابتدا لشکر ثارالله تیپ بود و کم‌کم تبدیل شد به لشکر ثارالله و در پایان جنگ تبدیل شد به سپاه صاحب‌الزمان که فرمانده سپاه صاحب‌الزمان هم سردار سلیمانی بود و دوباره بعد از جنگ تبدیل شد به لشکر ثارالله. در این تغییر و تحول، همیشه روحانیون در لشکر نقش خودشان را ایفا می‌کردند. من، یکی دو نمونه را اشاره کنم.

یکی از نیروها در گردان‌های لشکر ثارالله، گردان ۴۱۸ بود که بچه‌های رفسنجان بودند. فرمانده گردان آقای محمودی بود که هنوز هم ایشان زنده هستند. آقای محمودی برای ما تعریف کرد که ظاهرا در عملیات کربلای ۵ بود شاید هم کربلای یک، دقیق در ذهنم نیست. می‌گفت شب عملیات آتش دشمن خیلی سنگین بود، تا حدی که همه نیروها روی زمین به قول معروف کپ کرده بودند و دراز کش روی زمین خوابیده بودند و چسبیده بودند به زمین. آتش خیلی سنگین بود و نمی‌شد پیشروی کرد. طبیعی است در عملیات آتش است و اگر همه نیروها کپ کنند و عملیات ادامه پیدا نکند، مشکلات بعدی ایجاد می‌شود. آقای محمودی می‌گفت من مانده بودم که چه کنم. ۱۸نفر طلبه داخل این گردان بودند. می‌گفت یک مرتبه دیدم بعضی از این طلبه‌ها بلند شدند تکبیر گفتند و بعد گفتند هر که با ما هست بسم‌الله برویم جلو. ایشان می‌گفت وقتی این طلبه‌ها تکبیر را گفتند، انگار گردان از زمین کنده شد و همه نیروها بلند شدند و با تکبیر عملیات را ادامه دادند. از این نمونه‌ها در طول جنگ فرماندهان است و من بارها از زبان سردار سلیمانی و دیگر فرماندهان میدان که فرماندهان گردان‌ها و تیپ‌ها بودند، می‌شنیدم که روحانیت چه نقشی داشته است.

لشکر ثارالله ۲ گردان غواص داشت؛ گردان ۴۰۸ و گردان ۴۱۰. گردان ۴۰۸ بچه‌های رفسنجان فرمانده بودند که شهید حسینی بود، شهید عباس‌زاده بود و شهید احمد امینی که در والفجر ۸ شهید شد. شهید عابدینی هم بود که در کربلای ۵ شهید شد. بعد هم برادر شهید احمد امینی، محمود امینی، فرمانده گردان شد که هنوز هم ایشان زنده هستند. یک گردان دیگر را آقای شفیعی

